تبیین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دلبستگی به خانه با بهره‌گیری از روش نظریه زمینه‌ای(مطالعه موردی: واحدهای مسکونی شهر اصفهان)

سیده پوراندخت سعادتی *، فرهنگ مظفر **، عیسی حجت ***

تاریخ دریافت مقاله:	1396/04/25
تاریخ پذیرش مقاله:	1396/09/25

چکیده

دلبستگی به خانه، پیوند عاطفی مثبت میان انسان و خانه است که می‌تواند منجر به ایجاد احساس امنیت، آرامش و راحتی خاطر برای ساکنان و افزایش کیفیت زندگی آنان شود. همچنین ساکنان را به مراقبت و محافظت از مکان وا داشته و در حفظ و نگهداری محیط‌های مسکونی مؤثر خواهد بود. برای ایجاد چنین پیوندی حضور برخی مقدمات کالبدی و اجتماعی در خانه ضروری است. این مقاله با هدف دستیابی به عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این پیوند، در پی شناخت ویژگی‌هایی از خانه است که نقش مؤثری در دلبستگی انسان به آن ایفا می‌نمایند. برای دستیابی به این هدف، این پژوهش رویکردی کیفی اتخاذ نموده است و از روش «نظریه زمینه‌ای» بهره می‌برد. داده‌های پژوهش با انجام مصاحبه عمیق با 30 نفر از ساکنان مجتمع‌های مسکونی واقع در محلات منتخب اصفهان در بازه سنی 25-65 سال گردآوری شده‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که هر دو دسته «ویژگی‌های مربوط به درون خانه» و«ویژگی‌های مربوط به بیرون خانه» نقش مهمی در شکل‌گیری دلبستگی ساکنان به خانه ایفا می‌نمایند. این پژوهش «مالکیت»، «کیفیات آسایشی و دوام کالبدی خانه»، «مبلمان و تجهیزات داخلی خانه» و «روابط عاطفی مثبت در خانه» را از جمله عوامل درونی و «جلوه بیرونی خانه»، «رضایت از همسایگی» و «کیفیت و خوشنامی محله» را از جمله عوامل بیرونی مؤثر بر شکل‌گیری دلبستگی ساکنان به خانه معرفی می‌نماید. همچنین «جلوه محیط مسکونی» را به‌عنوان مقوله هسته‌ای در برگیرنده مقولات مطرح‌شده معرفی می‌کند. لذا ارایه راهکارهایی برای اغنای این کیفیات در دو حوزه «درون» و «برون» خانه، می‌تواند منجر به ایجاد و یا ارتقای دلبستگی ساکنان شود. از آن‌جا که این عوامل و کیفیات رابطه تنگاتنگی با فاکتورهای فیزیکی فضا دارند، این پژوهش می‌تواند به‌عنوان یک پژوهش پایه، مبنایی برای ارایه راهکارهایی برای ارتقای دلبستگی انسان به خانه در حوزه‌های مختلف و از جمله معماری و شهرسازی باشد.

کلمات کلیدی: خانه، ویژگی‌های خانه، دلبستگی به خانه، نظریه زمینه‌ای، خانه معاصر در ایران.

* دانشجوی دکترای معماری اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان. p.saadati@aui.ac.ir

** دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت.

*** استاد دانشکده معماری، دانشگاه تهران.

این مقاله برگرفته از رساله دکترای نگارندهٔ اول با عنوان «تبیین فرایند و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دلبستگی انسان به خانه در ایران معاصر» است که با راهنمایی نگارندگان دوم و سوم در دانشگاه هنر اصفهان در دست تهیه است.

مقدمه

حضور انسان در هر مکانی، نوعی ارتباط و تعامل دو جانبه را به‌دنبال خواهد داشت، بدین معنا که هم انسان و هم مکان از یکدیگر تأثیر پذیرفته و معنا کسب می‌نمایند. این تعامل معمولاً منجر به شکل‌گیری نوعی رابطه عاطفی، گاه مثبت و گاه منفی نسبت به مکان می‌شود. احساس عاطفی مثبت نسبت به مکان، می‌تواند منجر به دلبستگی به مکان شود. دلبستگی به مکان پیوندی احساسی و نوعی وابستگی عاطفی مثبت است که میان یک فرد و یک مکان پدید می‌آید(Stedman, 2003). در اثر این رابطه، مکان به نوعی لنگرگاه روانی تبدیل می‌شود و احساسی از امنیت و اعتماد را با خود به‌دنبال دارد (کوپر مارکوس، 1382). همچنین شکل‌گیری این پیوند، باعث می‌شود که مکان برای فرد مهم شده و او را به مراقبت و محافظت از مکان وا می‌دارد. مطابق نتایج تحقیق اسکنل و گیفورد[1] (2017) حتی تجسم نمودن مکان مورد دلبستگی می‌تواند به اقناع نیازهای روانی انسان نظیر عزت نفس، معنا و تعلق کمک نماید.

شکل‌گیری این رابطه در برخی مکان‌ها نظیر خانه از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و مقدمه‌ای برای قرار یافتن، آرام‌گرفتن و سکنی گزیدن در آن می‌باشد. در شکل‌گیری دلبستگی انسان به خانه همانند هر تعامل دوجانبه‌ای، ویژگی‌های دو سوی تعامل یعنی انسان و خانه به ایفای نقش می‌پردازند. شناخت آن دسته از ویژگی‌های خانه که می‌توانند نقش مؤثری در این پیوند ایفا نمایند، بر عهده پژوهشگران حوزه طراحی محیطی است تا بدین وسیله زمینه‌ای برای دستیابی به راهکارهای ایجاد و یا ارتقای این پیوند در محیط‌های مسکونی فراهم شود.

اما خلأ بنیان‌های نظری در علوم طراحی از جمله معماری را می‌توان عامل مهمی دانست که زمینه لازم برای شناخت راهکارهای ایجاد و یا ارتقای این پیوند در محیط‌های مسکونی را فراهم نکرده است. با وجود ادبیات غنی پژوهشی در زمینه دلبستگی به مکان و نیز علیرغم تأکید بر اهمیت تعامل عاطفی انسان و خانه در افزایش کیفیت زندگی انسان‌ها (Shabak et al., 2015)، موضوع دلبستگی به خانه و پژوهش در زمینه راهکارهای ایجاد و یا ارتقای آن، آن چنان که شایسته است مورد توجه قرار نگرفته است. مطالعات، تأثیر دلبستگی به خانه بر روی افزایش کیفیت زندگی (QOL)[2] را اثبات نموده‌اند. نتایج پژوهشی که به تازگی منتشر شده است، نشان می‌دهد که رضایت از محیط مسکونی و دلبستگی به آن به‌طور معناداری با رضایت از زندگی مرتبط است (Casakin & Reizer, 2017). بسیاری از محققان بیان کرده‌اند که دلبستگی به محیط مسکونی، شاخصی ضروری برای سلامتی و پایداری انسان است (Shabak et al., 2015). همچنین عدم دلبستگی به خانه و احساس منفی نسبت به آن، موجب افزایش سطح استرس در ساکنان و بروز مشکلاتی در سلامت آنان می‌شود (Stokols & Shumaker, 1981). لذا توجه به شناخت عوامل مؤثر در ایجاد و یا ارتقای این پیوند در خانه از اهمیت زیادی برخوردار است. با در نظر گرفتن این که دلبستگی به مکان در چارچوب فرایندهای فرهنگی اتفاق می‌افتد (Altman & Low, 1992)، عوامل تأثیرگذار بر آن از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر می‌تواند متفاوت باشد. این مقاله با هدف تبیین عوامل مؤثر بر این پیوند در جامعه ایران، در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

وجود چه عوامل و کیفیت‌هایی در جریان ارزیابی خانه باعث شکل‌گیری دلبستگی ساکنان به خانه می‌شود؟

کدام یک از ویژگی‌های مربوط به خانه، نقش مؤثری در شکل‌گیری دلبستگی ساکنان به خانه ایفا می‌نمایند؟

2- پیشینه پژوهش

دلبستگی به مکان به‌عنوان یکی از رویکردهای مطرح در ارزیابی پیوند انسان و مکان، در سال‌های اخیر توجه بسیاری از حوزه‌های علم را به خود جلب کرده و بیشترین التفات به آن از حوزه‌های معماری و طراحی، جغرافیای انسانی و روان شناسی محیطی بوده‌است (Lewicka, 2011). دلبستگی به معنای رابطه عاطفی مثبت (مطلوب) است و دلبستگی به مکان که گونه‌ای تعامل روان شناختی بین انسان و مکان است، به معنای پیوند شناختی، احساسی و عاطفی با مکان است. این پیوند نوعی وابستگی عاطفی مثبت است که بین فرد و مکان ایجاد می شود و توسعه می‌یابد و همچنین نتیجه اعتقادات و احساسات مثبتی است که فرد در فرایند تعامل با مکان و معنا بخشیدن به آن خلق می‌کند (Milligan, 1998). حس هم پیوندی با مکان، ریشه داشتن در مکان و احساس تعلق خاطر نسبت به مکان از مفاهیمی هستند که در ادبیات مرتبط برای توصیف این رابطه به کار رفته‌اند. برقراری این رابطه میان افراد و مکان‌ها، می‌تواند نتایج مثبتی نظیر آرامش، امنیت و راحتی، رشد فردی، آزادی، سرگرمی و خلوت را به‌دنبال داشته باشد (Scannell & Gifford, 2017b).

لاو و آلتمن اشاره می‌کنند که در اوایل دهه 1990 میلادی، مطالعات بیشتر معطوف به وجود این پدیده با توافق بر معانی، اهداف و پویایی آن بود(Altman & Low, 1992, 10). مرحله دوم مطالعات دلبستگی به مکان، زمانی بود که این پدیده با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گرفت و محقّقین به گوناگونی معانی آن به‌عنوان پایه‌ای برای تحقیقات کاربردی در طراحی مکان پی بردند. در معماری و شهرسازی، طراحان به‌دنبال کشف ویژگی‌های کالبدی هستند که بر رابطه دلبستگی مؤثر است اما با وجود انجام برخی پژوهش‌ها بر روی جنبه‌های کالبدی، بیشتر تحقیقات در خصوص دلبستگی به مکان بر روی جنبه‌های اجتماعی آن تمرکز کرده است. لویکا با مروری بر صدها مقاله ارائه شده در 40 سال اخیر در خصوص دلبستگی به مکان ادعا می‌کند که در میان سه بعد شخص، مکان و فرایند، بعد شخص یا فاعل دلبستگی در مطالعات مورد توجه بیشتری قرار گرفته است و این تأکید بر تفاوت‌های فردی در مطالعات، مانع گسترش و پیشرفت تئوری دلبستگی به مکان شده است. پیشنهاد وی، انجام مطالعات نظری برای پر کردن خلأهای موجود در خصوص دو بعد مکان و فرایند است (Lewika, 2011).

از جمله تحقیقات صورت‌گرفته در این حوزه که نقش عوامل مربوط به مکان در شکل‌گیری این پیوند را مورد بررسی و شناسایی قرار داده‌اند، می‌توان به پژوهش استدمن[3] (2003) اشاره نمود که «زمینه و بستر مکان»، «وجود خدمات و تسهیلات»، «موقعیت قرارگیری مکان در زمینه شهری» و «نحوه ارتباط با پیرامون» را از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این پیوند می‌داند. مطالعات آنتون و لارنس بر روی محلات شهری و روستایی جنوب غربی استرالیا نیز نقش عوامل کالبدی مکان در شکل‌گیری دلبستگی به آن‌را مورد توجه قرار داده است(Anton & Lawrence, 2014). پژوهش مک‌نایت و همکارانش، بر نقش فاصله از مراکز شهری در دلبستگی به محل سکونت می‌پردازد. مطابق یافته‌های این پژوهش که در ایالت مونتانای[4] آمریکا صورت پذیرفته است، افزایش فاصله محل سکونت از مراکز شهری با افزایش دلبستگی ساکنان رابطه مستقیم دارد (Mcknight et al.,2017). در ایران نیز پژوهشگرانی از حوزه معماری و شهرسازی بر روی

عوامل سازنده دلبستگی به مکان در فضاهای شهری و معماری مطالعه نموده‌اند. چرخچیان (1388، 150) با مطالعه بر روی فضاهای عمومی شهری، سه مؤلفه «کیفیات بصری»، «استفاده مداوم از مکان» و «تنوع فعالیتی» را به‌عنوان عوامل مؤثر بر دلبستگی به این گونه از فضاها معرفی می‌نماید. قاضی‌زاده (1390) در مطالعه خود بر روی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی به تبیین مدلی مفهومی برای ارزیابی دلبستگی به مکان پرداخته است. الگوی پیشنهادی وی در واقع توسعه الگوهای مطرح‌شده در ادبیات غربی[5] است که چهارچوب‌های مفهومی موجود را یک گام به پیش برده‌است[6]. وی نیز با رویکردی کمی و با استفاده از پرسشنامه و انجام تحلیل‌های آماری، به ارزیابی نقش ویژگی‌های فضای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد دلبستگی به مکان می‌پردازد. نتایج پژوهش وی همبستگی بالای ویژگی‌های «انسجام»، «خوانایی»، «طبیعت‌گرایی» و «وجود حریم خصوصی» در فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی با حس دلبستگی به مکان را نشان می‌دهد. از دیگر پژوهش‌های داخلی در این زمینه می‌توان به پژوهش کمالی‌پور و دیگران (2012) بر روی ساکنان مجتمع‌های مسکونی شهرک اکباتان تهران اشاره نمود که برای ارزیابی عوامل مؤثر بر دلبستگی به محیط‌های مسکونی شهری انجام شده است. این پژوهش با ارایه تعدادی پرسشنامه به آزمون تأثیر متغیرهای مختلف کالبدی و اجتماعی (که از ادبیات مرتبط استخراج شده‌اند) بر روی میزان دلبستگی به واحد مسکونی، محله و شهر پرداخته است. براساس نتایج این پژوهش، «طول مدت اقامت» و «مالکیت»، همبستگی مثبت و «ترس از وقوع جرم» و«تنش‌های فرهنگی و ناهمگنی اجتماعی»، همبستگی منفی با دلبستگی به محیط‌های مسکونی دارد.

اما از معدود پژوهشگرانی که با رویکرد کیفی به موضوع دلبستگی به محیط‌های مسکونی پرداخته لک (1394) می‌باشد. وی که بر روی موضوع دلبستگی به مکان در بازسازی محلات مسکونی پس از زلزله بم پژوهش نموده است، با روش نظریه زمینه‌ای و به کمک انجام مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، به ارائه نظریه‌ای مبتنی بر درک ساکنان محلات بم از پیامد بازآفرینی دلبستگی به محله در بازسازی پس از زلزله می‌پردازد. نتایج پژوهش او به‌طور خاص متمرکز بر موضوع اختلال در دلبستگی به مکان پس از وقوع بحران است اما روش پژوهش وی، کارآیی رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای را در پرداختن به موضوع دلبستگی به مکان نشان می‌دهد.

لذا با عنایت به رویکرد جزءنگر بیشتر پژوهش‌های مطرح‌شده در زمینه دلبستگی به محیط‌های مسکونی و تمرکز آنان بر روی یک یا چند مؤلفه کالبدی یا انسانی و انجام پژوهش‌های کمی و آماری، لزوم انجام پژوهشی کل‌نگر که سازوکار دلبستگی به خانه را تحلیل نموده و عوامل متفاوت مؤثر در شکل‌گیری آن‌را مورد شناسایی و موشکافی قرار دهد، احساس می‌شود. با توجه به نقش ویژگی‌های فرهنگی بستر خانه در تعیین عوامل تأثیرگذار بر این پیوند، این عوامل می‌توانند از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر کنند. این پژوهش به‌دنبال دستیابی به این عوامل در جامعه معاصر ایران، رویکردی کیفی را اتخاذ می‌نماید. اتخاذ این رویکرد می‌تواند خلأ موجود در مطالعات قبلی را پر نموده و تبیین جامع‌تری از عوامل تأثیرگذار بر دلبستگی ساکنان به خانه در جامعه امروز ایران به دست دهد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش برای دستیابی به عوامل مؤثر در شکل‌گیری دلبستگی به خانه، رویکردی کیفی داشته و

از مصاحبه عمیق به‌عنوان ابزار کیفی گردآوری داده‌ها و از «نظریه زمینه‌ای» برای تحلیل داده‌ها بهره گرفته است. زیرا «نظریه زمینه‌ای» می‌تواند داده‌های گردآوری‌شده در محیط تحقیق را سازماندهی و تنظیم کرده و به تبیین نظریه‌ای مستخرج از واقعیات و داده‌های میدان مطالعه بپردازد (لک، 1393). این روش زمانی مناسب است که پژوهشگر به‌دنبال کشف حوزه‌های جدید مرتبط با موضوع بوده و یا در پی آن است که حوزه‌ای شناخته شده را از زاویه‌ای جدید و تازه ببیند (استراوس و کربین، 1390). با توجه به رویکرد متفاوت این پژوهش در مقایسه با پژوهش‌های پیشین نسبت به موضوع دلبستگی به خانه و اتخاذ دیدگاهی کل‌نگر، روش «نظریه زمینه‌ای» می‌تواند روشی مناسب برای این پژوهش باشد.

شرکت‌کنندگان در پژوهش و روش نمونه‌گیری

نمونه‌گیری این پژوهش مانند سایر پژوهش‌های کیفی، از نوع غیراحتمالی یا هدفمند است که در آن انتخاب مشارکت‌کنندگان با هدف کسب بیشترین اطلاعات در مورد پدیده مورد بررسی انجام می‌شود. نمونه‌گیری هدفمند بر خلاف نمونه‌گیری احتمالی-کمّی بر گزینش هدف‌مندانه و معیار محور موارد یا واحدهای مورد مطالعه استوار است، لذا در مرحله گردآوری داده کار نمونه‌گیری هدفمند به شکل نظری انجام می‌گیرد[7]. در این میان به دلیل ویژگی ابزار تحقیق، یعنی مصاحبه عمیق که بر خلاف پرسشنامه، با تعداد محدودی انجام می‌گیرد، انتخاب مصاحبه‌شوندگان اهمیتی دو چندان می‌یابد. نظر به اینکه سرزمین ما ایران از اقلیم‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلفی برخوردار است و همچنین در روزگار معاصر و در پی ارتباطات فرهنگی (بین این خرده فرهنگ‌ها و نیز بین کلان فرهنگ ایرانی و دیگر فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ غربی) نمی‌توان کلیت سرزمین ایران را به‌عنوان محدوده مورد بررسی انتخاب نمود. لذا با توجه به ضرورت محدود کردن مکانی، مصاحبه‌ها و بخش میدانی پژوهش، تنها در بستر شهر اصفهان سنجیده می‌شود. با توجه به تأثیر بارز سطح اجتماعی و اقتصادی افراد در چیستی عوامل شکل‌دهنده دلبستگی به خانه، در این پژوهش مشارکت‌کنندگان به‌صورت هدفمند از سه نوع محله با سطح اجتماعی اقتصادی بالا، متوسط و پایین برای به حداکثر رساندن تفاوت‌ها و در برگیری افرادی از تمام سطوح اجتماعی و اقتصادی انتخاب شدند تا تبیین جامع‌تری از فاکتورهای تأثیرگذار بر موضوع دلبستگی به خانه حاصل شود. لذا محله ملاصدرا به‌عنوان محله با سطح اجتماعی- اقتصادی بالا، محلات کوی امام و جابر به‌عنوان محله با سطح اجتماعی- اقتصادی متوسط و محله آل‌محمد به‌عنوان محله با سطح اجتماعی- اقتصادی پایین انتخاب شدند. با توجه به آن‌که خانه‌های تک‌واحدی مستقل از لحاظ ویژگی‌ها و کیفیات فضایی تفاوت زیادی با واحدهای واقع در مجتمع‌های مسکونی داشته و بسیاری مسایل مطرح در مجتمع‌های مسکونی از قبیل روابط همسایگی، خلوت و مسایلی از این دست، نقش کمرنگ‌تری در خانه‌های تک واحدی مستقل دارد و با توجه به آن‌که امروزه سیستم ساخت و ساز به سمت مجتمع‌های مسکونی گرایش پیدا کرده است، بررسی این‌گونه واحدها و ارایه راهکار برای آنان از اولویت برخوردار است. لذا در این پژوهش، نمونه‌ها از بین ساکنان مجتمع‌های مسکونی دارای حداقل 5 واحد مسکونی انتخاب شدند. مصاحبه‌ها به‌صورت چهره به چهره در سطح محلّه و حتی خانه‌های مشارکت‌کننده صورت گرفته و اظهارات افراد با کسب اجازه از آن‌ها ضبط شد. در این پژوهش داده‌ها براساس مصاحبه با 30 نفر از ساکنان محلات ذکر شده به دست آمده است. حجم نمونه در این روش نمونه‌گیری که

مختص تحقیقات میدانی- کیفی است، به اشباع نظری[8] سوال پژوهش، بستگی داشته است[9]. یعنی مصاحبه‌ها تا زمانی ادامه یافت که به نظر رسید پاسخ‌ها مشابه شده‌اند و دیگر اطلاعات تازه‌ای از داده‌ها استخراج نمی‌شود. نمونه‌ها از میان کسانی انتخاب شدند که دست کم 5 سال سابقه سکونت در خانه فعلی خود را داشته باشند تا به ثبات نسبی در زمینه چگونگی تعامل با خانه رسیده باشند و تلاش شد تا نمونه‌ها به‌طور متعادلی هر دو گروه زنان و مردان را در بر بگیرد. همچنین سعی شد انتخاب افراد از بازه‌های سنی بالای 25 سال صورت گیرد. در این بازه سنی، افراد استقلال نسبی داشته و ابعاد واقعی‌تری را در ارزیابی‌هایشان وارد می‌کنند. مشخصات دموگرافیک مشارکت‌کنندگان در تحقیق در جدول شماره 1 آورده شده است.

گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در «نظریه زمینه‌ای»، محقق شخصاً به‌صورت عینی و تجربی درگیر گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل است. ماهیت استقرایی این نظریه به‌ویژه باعث خلاقیت و آزادی محقق شده و فرایند پژوهش را منعطف می‌سازد (محمدپور، 1392، 142). در مطالعه حاضر از مصاحبه عمیق برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. هر مصاحبه با سوالات کلی در خصوص تجربه شخصی شرکت‌کنندگان از دلبستگی به خانه و درک آن‌ها از عواملی که دلبستگی به خانه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، شروع شد. سپس در ادامه گاه به فراخور گفتگوی پیش‌آمده، سوالات بیشتری برای دستیابی به اطلاعات بیشتر پرسیده شد.

متن همه مصاحبه‌ها ضبط و سپس بر روی کاغذ پیاده شد. جمع‌آوری و تحلیل داده به‌صورت همزمان صورت گرفت. تحلیل داده‌ها در روش نظریه زمینه‌ای از طریق کدگذاری[10] صورت می‌گیرد. لذا کدگذاری‌های باز[11]، محوری[12] و انتخابی[13] بر روی داده‌ها انجام شد (استراوس و کربین، 1390). کدگذاری باز شامل یک تحلیل سطر به سطر و برچسب زدن و دسته‌بندی داده‌ها در مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها است. در مرحله کدگذاری باز حدود 270 کد باز و 14 مقوله به دست آمد. کدگذاری محوری به انتزاعی‌تر کردن مقوله‌ها با مشخص نمودن روابط بین آن‌ها و تجمیع آن‌ها در شکلی جدید پرداخت. در نهایت تعداد مقوله‌ها کاهش یافت و مقوله‌های محوری جدیدی پدید آمد. کدگذاری انتخابی منجر به تولید یک مقوله هسته‌ای شد که با تمام مقوله‌های دیگر مرتبط بود.

شرکت کننده	جنسیت		سن	سطح محله			تعداد واحد در مجتمع مسکونی	مدت سکونت در خانه کنونی
	زن	مرد		A	B	C		
1		*	45		*		7	10
2		*	37			*	10	5
3	*		31			*	12	9
4	*		52		*		15	7
5	*		26		*		8	12
6		*	63		*		5	15
7		*	28	*			11	8
8		*	41	*			13	11
9		*	48			*	6	14
10	*		27	*			9	6
11	*		33		*		14	8
12		*	55			*	21	13
13	*		46			*	12	16
14	*		29	*			5	7
15	*		38	*			8	15
16	*		47	*			10	7
17		*	32			*	11	6
18		*	61			*	19	5
19		*	28		*		17	8
20	*		36		*		7	13
21	*		53		*		5	15
22		*	46			*	9	11
23	*		30	*			11	9
24	*		58	*			6	8
25	*		37			*	8	10
26		*	50			*	12	7
27		*	49		*		15	12
28	*		27		*		7	18
29	*		64		*		17	5
30		*	35	*			6	15

ج 1. مشخصات دموگرافیک شرکت‌کنندگان در پژوهش.

جدول شماره 2 مفاهیم، مقوله‌های محوری و مقوله هسته استخراج شده از داده‌های کیفی را نشان می‌دهد.

تعدادی از مفاهیم (کدگذاری باز سطح اول)	مقوله‌ها (کدگذاری باز سطح دوم)	مقوله‌های محوری	مقوله هسته
وجود کاربری‌های پر سروصدا، آلودگی صوتی، سروصدای همسایگان، خلوت و آرامش، سیستم گرمایش و سرمایش مناسب، وسعت خانه، کفایت فضای داخلی، تناسب فضا با جمعیت خانه، کفایت تسهیلات بهداشتی، رطوبت و نم، کهولت ساختمان، قدمت تسهیلات و تجهیزات، مشکلات فیزیکی در خانه	آسایش شنیداری	کیفیات آسایشی و دوام کالبدی خانه	جلوه محیط مسکونی
	آسایش حرارتی		
	آسایش فیزیکی		
	دوام کالبدی		
کیفیت تسهیلات و تجهیزات داخلی خانه، به روز بودن تجهیزات، استفاده از مصالح، تسهیلات و تجهیزات پیشرفته و مطابق سلیقه روز، وسایل درون خانه، مبلمان درون خانه، تزیینات داخلی خانه (چیدمان، رنگ‌ها و مصالح)	تجهیزات داخلی خانه	مبلمان و تجهیزات داخلی خانه	
	مبلمان و تزیینات داخلی		
کیفیت تعاملات اعضای خانواده، تأمین خلوت در درون خانه، روابط اجتماعی در فضای داخل خانه، روابط عاطفی با اعضای خانواده، فعالیت‌های مشترک در خانه، رویدادهای اجتماعی درون خانه	کیفیت روابط اجتماعی درون خانه،	روابط عاطفی مثبت در خانه	
	روابط و تعاملات عاطفی درون خانه		
نبود آزار صاحبخانه، استقلال و آزادی عمل برای ایجاد تغییرات در خانه، اجتناب از موقعیت پایین اجاره‌نشینی	صاحبخانه بودن	مالکیت	
روابط همسایگی مثبت، تأمین خلوت در روابط همسایگی، تعاملات و روابط اجتماعی با همسایگان، وجود اقوام و دوستان در نزدیکی، نبود روابط ناخواسته با همسایگان، احترام همسایگان به قلمرو شخصی، خلوت و فاصله اجتماعی	حق انتخاب بین خلوت و تعاملات اجتماعی در روابط همسایگی	رضایت از همسایگی	
سکونت افراد اصیل در محله، سطح اجتماعی و فرهنگی ساکنان محله، دیدگاه دیگران نسبت به ساکنان محله، دسترسی محله به طبیعت، آسایش در محله، خدمات و تسهیلات در محله، دسترسی‌ها، ویژگی‌های زمینه‌ای محله، امنیت خاطر در محله، امکان کنترل ساکنان بر محیط	ویژگی‌های کیفی محله	کیفیت و خوشنامی محله	
	خوشنامی محله		
حجم ساختمان‌ها، تراکم ساختمان‌ها، ، ظاهر بیرونی خانه، همخوان بودن ساختمان‌ها، تعادل بین محوطه‌های ساخته‌شده و فضای باز	مطبوعیت زیباشناسانه ساختمان‌ها	جلوه بیرونی خانه	
	کیفیت بصری محیط مسکونی		

ج 2. مفاهیم، مقوله‌های محوری و مقولهٔ هسته استخراج شده از داده‌های کیفی.

اعتبارسنجی پژوهش

به‌طور کلی برای بررسی اعتبار این پژوهش از تکنیک‌های مقایسه مستمر[14]، کنترل عضو[15] و نیز تکنیک ممیزی[16] استفاده شده است. مقایسه دایم از طریق بازگشت به داده‌ها برای چندین مرتبه در طول تحلیل، جهت تشخیص مقوله‌ها و همپوشانی آن‌ها صورت گرفته است. همچنین داده‌ها و یافته‌های پژوهش با برخی از مشارکت‌کنندگان در میان گذاشته شد و از آنان خواسته شد تا میزان همخوانی نتایج با تجربیات خود را ارزیابی کنند. لذا اعتبار این یافته‌ها به شیوه کنترل عضو مورد تأیید قرار گرفت. بخش‌هایی از دست‌نوشته‌ها و کدهای ابتدایی و مقوله‌ها توسط دو متخصص روش‌های کیفی بازبینی شد. این روش که جانسون (Johnson, 1997, 283) آن‌را بازبینی خبرگان می‌خواند، از دیگر استراتژی‌های ارتقای روایی در پژوهش‌های کیفی است.

یافته‌ها

از تحلیل محتوای30 مصاحبه انجام شده در این پژوهش، هفت مقوله محوری عمده تبیین شده است: (1) مالکیت، (2) کیفیات آسایشی و دوام کالبدی خانه، (3) مبلمان و تجهیزات داخلی خانه، (4) روابط عاطفی مثبت در خانه، (5) جلوه بیرونی خانه، (6) رضایت از همسایگی و (7) کیفیت و خوشنامی محله. این مقوله‌ها قابل طبقه‌بندی به دو دسته «ویژگی‌ها و عوامل مربوط به درون خانه» و «ویژگی‌ها و عوامل مربوط به برون خانه» هستند. مقوله هسته‌ای مرتبط با کلیه مقولات دیگر، «جلوه محیط مسکونی» شناخته شد. در تصویر شماره 1 مدل برخاسته از داده‌ها که عوامل تأثیرگذار بر فرایند دلبستگی به خانه را نشان می‌دهد، ترسیم شده است. در این مدل فرایند دلبستگی به خانه به‌صورت پیکانی ترسیم شده و چهار صفت خانه که مطابق نتایج پژوهش پیشینی از نگارندگان، نقش تعیین‌کننده‌ای در

برقراری این پیوند دارند، به‌عنوان مقدمات شکل‌گیری آن نشان داده شده‌اند. پژوهشی از نگارندگان که به تازگی منتشر شده است چهار صفت لنگرگاه بودن خانه، شاخصی برای شأن اجتماعی، بستری برای شکل‌گیری خاطرات شیرین و بستری برای رفع نیاز رفتارها را صفاتی از خانه می‌داند که ارتباط علّی با دلبستگی به خانه داشته و می‌توانند به‌عنوان مقدّمات شکل‌گیری این پیوند مطرح شوند (حجت و دیگران، 1396).

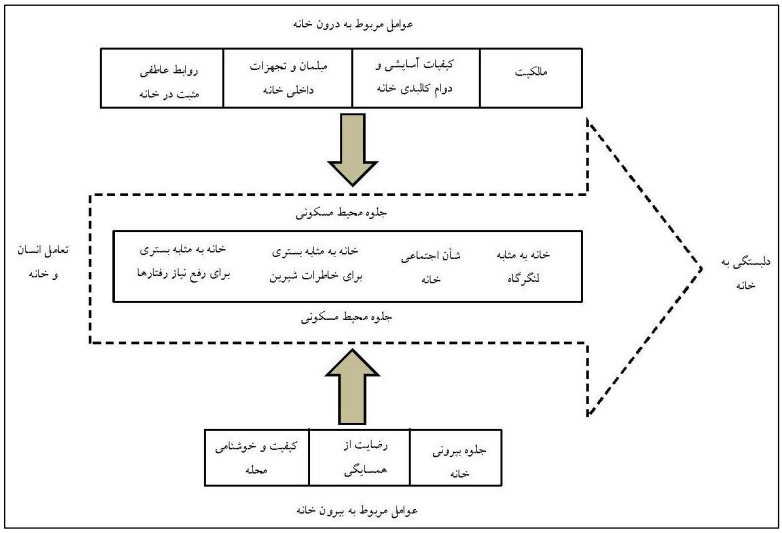

ت 1. مدل عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری دلبستگی انسان به خانه. نگارندگان.

هریک از هفت مقوله به‌دست آمده در این پژوهش، به تنهایی یا در تعامل با دیگر مقوله‌ها، می‌تواند فرایند دلبستگی به خانه را به‌واسطه تأثیر در اغنای هریک از صفات مطرح‌شده تسهیل سازد. در ادامه به معرفی مقوله‌های برخاسته از داده‌ها و شرح تأثیر آن‌ها بر پدیده دلبستگی به خانه پرداخته می‌شود.

ویژگی‌ها و عوامل مربوط به درون خانه

مالکیت

مالکیت یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در شکل‌گیری دلبستگی ساکنان به خانه است. ساکنان خانه‌های استیجاری یا سازمانی معمولاً عدم مالکیت را منشأ سلب دلبستگی خود از خانه می‌دانند. «آزار صاحبخانه» یکی از عواملی است که سبب تمایل افراد به جابجایی از خانه می‌شود: «خب خوبی اینجا اینه که خونه خودمونه. قبلی که مستأجر بودیم صاحبخونه اذیت می‌کرد. روزشماری میکردم که از اونجا بلند شیم.» در خانه‌های خونه سازمانی نیز «نبود استقلال و آزادی عمل برای ایجاد تغییرات در خانه» که موجب سلب صفت لنگرگاه بودن خانه است، موجب سلب دلبستگی ساکنان به خانه می‌شود. چنان‌که مصاحبه‌شونده‌ای که در یکی از خانه‌های سازمانی نظامی ساکن است اینگونه می‌گوید: «ما اینجا هیچ تغییری نمیتونیم در خونه بدیم. خونه خراب شده، یک‌جا سرامیک صدا می‌ده و مجبوری کنار بیایی. بخوای خراب کنی طبقه پایین معترض می‌شود و اگه بخوای مثلاً آشپزخونه رو بکوبی و درست کنی ارتش از تو خسارت می‌گیره.»

مالک خانه بودن با خود شأن اجتماعی به‌دنبال دارد. بسیاری از ساکنان به این دلیل مالکیت را بر اجاره نشینی

ترجیح می‌دادند تا از موقعیت پایین اجاره نشینی اجتناب کنند. لذا به‌طور غیر مستقیم اعتباری که از مالکیت می‌گیرند، آن‌را برایشان مهم نموده است: «مستأجر بودن یه دید دیگه به مردم میده. انگار یه جور دیگه راجع به آدم فکر می‌کنند.»

علاوه بر این مالکیت باعث می‌شود تا ساکنان تمایل کمتری به جابجایی داشته و همین عدم تغییر در ساکنان ساختمان، منجر به شناخت بیشتر از یکدیگر شده و در بیشتر اوقات امنیت خاطر و رضایت بیشتری به‌دنبال خواهد داشت: «چون همه هم صاحبخونه‌اند. مستأجر نداریم که مرتب عوض بشن. بالاخره آدم یه شناختی از همسایه‌ها پیدا میکنه. خیالش راحت‌تره» برعکس سکونت در خانه‌های استیجاری یا سازمانی که فرد مدت مشخصی را در آن‌ها می‌گذراند مانعی برای ایجاد تعلق خاطر به مکان می‌شود: «خیلی افراد در این خونه اومده‌اند و رفته‌اند. آدم احساس میکنه انرژی‌های منفی توی این خونه هست.»

کیفیت آسایشی و دوام کالبدی خانه

وجود «آسایش شنیداری» در محیط مسکونی از عواملی است که بر دلبستگی ساکنان به خانه مؤثر است. آلودگی صوتی ناشی از وجود کاربری‌های پر سر و صدا در اطراف خانه و یا آمدن سروصدای همسایگان به داخل موجب سلب این آسایش و سلب دلبستگی ساکنان می‌شود: «سروصدای کوچه خیلی موضوع آزاردهنده‌ایه با اینکه خونه‌مون راحته و دوستش دارم ولی به خاطر سروصدا و آسایش نداشتن دلم میخاد از اینجا برم به یه کوچه آروم.»

وجود سیستم سرمایش و گرمایش مناسب که منجر به «آسایش حرارتی» برای ساکنان می‌شود و «آسایش فیزیکی» افراد در خانه که تحت تأثیر پارامترهایی چون وسعت خانه، کفایت فضای داخلی، تناسب فضا با جمعیت خانه، کفایت تسهیلات بهداشتی و نظایر آن است، از عوامل تأثیرگذار بر دلبستگی ساکنان به خانه است: «دوست دارم در خانه‌ای کمی بزرگتر زندگی کنم. الان جامون تنگه. دوخوابه است و برای چهار نفر جامون تنگه. دوست دارم در جایی زندگی کنم که حداقل یک اتاق خواب بیشتر داشته باشه.» همچنین جملاتی نظیر «اتاق من برای من و خواهرم کمی کوچیکه. نمیتونیم با هم کنار بیاییم» و یا «اصلاً سرویس‌های بهداشتی اینجا جوابگوی تعداد ما نیست. الان دیگه همه خونه‌ها حداقل دو تا سرویس دارند» نشان‌دهنده بعد فیزیکی آسایش درون خانه است.

«دوام کالبدی» خانه نیز عامل تأثیرگذار دیگری در این راستا است که توسط بسیاری از مصاحبه‌شوندگان ذکر شده است. وجود رطوبت و نم، ترک‌خوردگی، کهولت ساختمان، تسهیلات و تجهیزات قدیمی و دیگر عواملی نظیر مشکلات فیزیکی در خانه و یا نیاز به تعمیر یا غیر قابل تعمیر بودن بخش‌هایی از خانه، کدهایی هستند که در مصاحبه‌ها بدان اشاره شده و از مصادیق سلب دوام کالبدی هستند که موجب سلب دلبستگی ساکنان نسبت به خانه می‌شوند: «خونه ما خیلی قبل ساخته شده و این خیلی مشکلات برای ما داره. مثلاً سقف حمام یکدفعه می‌ریزه. قیر و گونی و عایق‌های سقف از بین رفته.»

مبلمان و تجهیزات داخلی خانه

مطابق یافته‌های این پژوهش، کیفیت تجهیزات و تسهیلات داخلی خانه و میزان به روز بودن آن‌ها، می‌تواند از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری دلبستگی ساکنان باشد. تعداد قابل توجهی از مصاحبه‌شوندگان، خانه مورد دلبستگی خود را جایی توصیف می‌کنند که از تجهیزات مدرن و به‌روز برخوردار است: «ترجیح می‌دم بریم در خونه لوکس‌تر. خونه‌های الان کمترین امکاناتش اینه که

کف خونه مثلاً سرامیکه. اینجا موزاییکه و موزاییک‌ها کامل از بین رفته و صدا می‌ده.»

مصاحبه‌شوندگان وجود برخی تجهیزات در درون خانه که به آسایش بیشتر ساکنان کمک می‌نمایند (نظیر آسانسور، تجهیزات و تأسیسات بهداشتی و گرمایشی) و یا استفاده از مصالح، تسهیلات و تجهیزات پیشرفته و مطابق سلیقه روز را از فاکتورهای مهم در دلبستگی به خانه می‌دانند. البته وسایل درون خانه، مبلمانی که در آن استفاده شده است و عواملی که به تزیینات داخلی خانه مربوط است نظیر چیدمان، رنگ‌ها و مصالح، می‌تواند در احساس عاطفی ساکنان نسبت به خانه تأثیرگذار باشد: «اگه این مبلمان نبود اصلاً نمی‌تونستم این‌جا زندگی کنم». این تزیینات و تجهیزات، بر اعتبار اجتماعی که ساکنان از خانه می‌گیرند نیز مؤثر بوده و چگونگی و کیفیت آن‌ها می‌تواند تعیین‌کننده شأن اجتماعی ساکنان باشد: «بالاخره مبلمان و تزیینات خونه هرکسی، نشون‌دهنده سطح و موقعیت ساکنانشه. خونه قبلی ما از این لحاظ خیلی غیر امروزی بود. خیلی خوشحالم که از اونجا اومدیم.»

روابط عاطفی مثبت در خانه

مطابق یافته‌های این پژوهش، کیفیت تعاملات اعضای خانواده در درون خانه، بر چگونگی احساس عاطفی آنان نسبت به خانه تأثیرگذار خواهد بود. خانه‌های مورد دلبستگی در این پژوهش، مکان‌هایی توصیف شده‌اند که «روابط اجتماعی مطلوب» در فضای داخل آن‌ها شکل می‌گیرد: «مسلماً اگه از این خونه بروم دلم تنگ می‌شه برای این روزها. برای مهمونی‌هایی که در این خونه گرفتم. دورهمی‌هایی که اینجا داشتیم. اوقات خوشی که با همسرم گذروندم. با دوستامون...» همچنین تنش‌ها و روابط عاطفی منفی که در یک خانه صورت گرفته است از عوامل سلب دلبستگی به خانه ذکر شده است: «توی اون خونه یه روز خوش نداشتم. روزهای زندگی توی اون خونه پر بود از بحث و تنش. اصلاً دلم نمیخاد به اون روزا و اون فضا برگردم.»

روابط عاطفی مثبت، بستری برای شکل‌گیری خاطرات شیرین در خانه می‌شود. خاطرات مکانی معمولاً با تجربه‌های مشترک مثبت و تجربه‌های اجتماعی در هم آمیخته‌اند و جریان ارتقای دلبستگی به مکان نیز از طریق این خاطرات مکانی مشترک تسهیل می‌شود: «بهترین خاطراتم از اوایل ازدواجمان در این خونه رخ داده. اینجا جایی بود که من و همسرم خیلی از اولین‌ها رو در کنار هم تجربه کردیم» تجارب و تعاملات اجتماعی که در مکان اتفاق می‌افتد، امکان معنا بخشیدن به آن‌را برای فرد فراهم می‌کند. دلبستگی به مکان با رشد تعامل مثبت افراد و تعلق اجتماعی آن‌ها در مکان توسعه می‌یابد و قدرت دلبستگی به مکان با میزان و قدرت این ارتباطات، ارتباط مستقیم دارد. لذا می‌توان وجود روابط عاطفی مثبت درون خانه را عاملی مؤثر بر ایجاد و یا ارتقای دلبستگی به خانه دانست. قابلیت خانه برای شکل‌گیری این روابط، بستری برای ایجاد خاطرات شیرین فراهم نموده و امکان شکل‌گیری پیوند دلبستگی را افزایش می‌دهد.

ویژگی‌های مربوط به برون خانه

جلوه بیرونی خانه

چگونگی و کیفیت آن‌چه از خانه در معرض دید بیرون قرار می‌گیرد و به مخاطبان در بیرون بنا عرضه می‌شود، عاملی تأثیرگذار بر دلبستگی ساکنان به خانه است که آن‌را در مقوله «جلوه بیرونی خانه» دسته‌بندی می‌نماییم. این مفهوم به ویژگی‌هایی از خانه اشاره دارد که به ظاهر بیرونی خانه مرتبط بوده و در دیدگاه دیگران نسبت به ساکنان خانه تأثیرگذار است. مصاحبه‌شوندگانی که بر نقش این مفهوم در دلبستگی به خانه تأکید داشتند، جلوه بیرونی نامطلوب، فرسوده،

مخروبه و یا متروکه که در اثر عدم نگهداری از نما و یا بی سلیقگی در نگهداری از آن، تمیز نبودن و یا به روز نبودن نمای خانه‌ها، قاعده‌مند نبودن نمای خانه و یا نبود شخصیت در طراحی نما رخ می‌دهد، را از مصادیق ضعف جلوه بیرونی خانه می‌دانستند. اظهار نظرهایی نظیر «دوست داشتم در خونه‌ای زندگی کنم که بیرون آن کمی شیک‌تر بود. الان نمای خونه ما آجریه. دوست داشتم نمای ساختمان نوسازتر و شیک‌تر بود.» و یا «خونه روبرویی ما نمای خونه‌اش را سرامیک کرده. نمای خونه نباید سرامیکی باشه که در کف استفاده می‌شه. دلم می‌خواست خونه‌ام در کوچه‌ای بود که خونه‌ها شیک‌تر بودند.» بر نقش نوع مصالح مورد استفاده در نمای خانه و میزان زیبایی و به روز بودن آن‌ها در احساس عاطفی ساکنان به خانه تأکید دارند. نقل‌قول‌هایی نظیر آن‌چه در ادامه آمده است نیز بر وجوه دیگری از جلوه بیرونی خانه که به زیبایی نمای ساختمان‌ها مرتبط است تأکید می‌ورزند: «دوست داشتم نمای ساختمان، تر و تمیزتر بود. روی نما چیز نوشته‌اند و این اصلاً قشنگ نیست»، «خونه ما از بیرون اصلاً جلوه خوبی نداره. چون خیلی قدیمیه و بهش هم نمی‌رسند. کولرها در بالکن ساختمانه و این اصلاً نمای خوبی نداره. چهره بدی داره.»

اما مقوله‌ای که آن‌را «جلوه بیرونی خانه» می‌خوانیم، تنها به نمای خانه مرتبط نبوده و ظاهر بیرونی خانه‌های مجاور و شکل کوچه و محله و به بیان کلی جلوه بیرونی محیط مسکونی را نیز در بر می‌گیرد. احساس گشایش و یا تنگی در فضای بیرونی مجتمع‌های مسکونی که تحت تأثیر تناسب ساختمان‌ها در کوچه و تراکم احجام است از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر جلوه بیرونی خانه است که مطابق اظهارنظر مصاحبه شوندگان، در شکل‌گیری دلبستگی ساکنان به خانه مؤثر است: «کوچه محله پدریم خیلی عریض و پهن بود. دلباز بود. کوچه اینجای ما بن‌بست و تاریکه. احساس تنگی می‌کنم.» مطابق اظهار بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، وجود «ساختمان‌های متراکم» در محیط مسکونی که از لحاظ بصری احساس نازیبایی را به مخاطب القا می‌نمایند، «حجیم بودن» ساختمان‌ها تحت تأثیر ارتفاع و یا ابعاد نامتناسب آنان، همگی از عواملی هستند که موجب تضعیف جلوه بیرونی خانه و سلب دلبستگی ساکنان از خانه می‌شوند.

برعکس، رعایت اصول زیبایی شناسی در طراحی کوچه و محله از جمله در رنگ، فرم، مصالح و جزییات ساختمان‌ها و همخوان بودن ساختمان‌ها در کوچه که بر «مطلوبیت زیباشناسانه ساختمان‌ها» می‌افزاید، از عوامل تأثیرگذار بر ارتقای جلوه بیرونی خانه‌ها و ارتقای دلبستگی ساکنان به محیط مسکونی هستند: «محله پدریم رو خیلی دوست دارم. خونه‌ها همه یک شکلند. تا وارد کوچه می‌شی، کوچه خیلی شکیله. هر خونه‌ای یک سازی نمی‌زنه». یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جلوه بیرونی خانه به‌واسطه تأثیر در شأن اجتماعی کسب شده توسط خانه نیز بر دلبستگی به خانه تأثیرگذار است. از دید بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، چگونگی نمای خانه‌ها و فرم بیرونی ساختمان‌ها، نشان‌دهنده شخصیت اجتماعی ساکنان بوده و لذا غنای جلوه بیرونی خانه را مایه افتخار و شأن اجتماعی می‌دانند: «شکیل بودن کوچه در محله پدری، باعث می‌شه وقتی کسی وارد محله بشه احساس کنه محله با آبروییه. این احساس را می‌ده که کسانی که اینجا زندگی می‌کنند، آدم‌های باشخصیتی‌اند. آدم از زندگی در اون محله احساس افتخار می‌کرد.» همان‌گونه که پیشتر گفته شد، شأن اجتماعی خانه یکی از صفات تأثیرگذار بر دلبستگی ساکنان به خانه است.

رضایت از همسایگی

همسایگان و چگونگی روابط با آن‌ها، عاملی بسیار تأثیرگذار در دلبستگی ساکنان به محیط مسکونی است. شناخت همسایگان، همگنی با آنان و رضایت از آنان تأثیر مثبت بر روی این احساس دارد، برعکس وجود افراد غریبه و یا ناباب در همسایگی موجب تضعیف و یا سلب دلبستگی به خانه می‌شود.

موضوع روابط اجتماعی با همسایگان، موضوعی است که مصاحبه‌شوندگان رویکردهای متفاوتی نسبت به آن دارند. برای برخی از ساکنان «تأمین خلوت در روابط همسایگی» و برای برخی دیگر «تعاملات و روابط اجتماعی با همسایگان» از عوامل تأثیرگذار بر دلبستگی به خانه هستند. نقل‌قول‌هایی نظیر «در کل اینجا محلیه. همه همدیگه رو می‌شناسند. من اینو دوست ندارم. ولی مثلاً مادرم اینو دوست داره.»، نشان‌دهنده ترجیحات متفاوت افراد در این خصوص است. برخی از مصاحبه‌شوندگان، نادیده گرفته شدن قلمرو شخصی توسط همسایگان و حضور ناخواسته آنان در این محدوده و نیز تعاملات و روابط ناخواسته با همسایگان را مانعی برای تأمین خلوت خود دانسته و آن‌را عاملی برای سلب دلبستگی به محیط مسکونی ذکر می‌کنند: «همسایه طبقه پایینی ما به وسایلی که دم در خونه گذاشتیم آسیب می‌زنه. به چرخ بچه‌ها که توی پارکینگ ما بوده آسیب رسونده.» احساس کنترل شدن توسط همسایگان و نبود استقلال و آزادی عمل منتج از آن، موجب سلب صفت لنگرگاهی خانه می‌شود: «من اگه توی خونه تنها بمونم برای همسایه‌ها سوال میشه. به‌دلیل همسایه‌ها من خلوت و استقلالی رو که دلم میخاد توی خونه‌ام ندارم.» این جملات نقل قول یک خانم جوان دانشجوست که احساس کنترل و پاییده شدن توسط همسایگان موجب سلب استقلال و خلوت وی و سلب دلبستگی به خانه می‌شود.

از طرف دیگر برخی از مصاحبه‌شوندگان، روابط نزدیک با همسایگان و تعاملات اجتماعی محلی را عاملی برای ایجاد حس محلیت دانسته و به‌دنبال آن به محیط مسکونی خود احساس تعلق خاطر می‌نمایند: «همسایه‌های آن‌جا همه 30 ساله هستند. محله‌ای که همسایه را بشناسم دوست دارم. دلم می‌خواهد حس محلیت داشته باشد.» این جملات نقل قول یک خانم میانسال خانه‌دار است که تعاملات اجتماعی محلی و معاشرت با همسایگان برای وی ارزشمند است.

عوامل و مفاهیم ذکر شده می‌توانند تحت عنوان مقوله «رضایت از همسایگی» طبقه‌بندی شوند. در مجموع می‌توان گفت که رضایت از همسایگی برای افراد مختلف تعریف‌های متفاوتی داشته و موضوعی که در این بحث مهم است، «حق انتخاب» است. «حق انتخاب برای برقراری تعاملات اجتماعی با همسایگان و یا حفظ خلوت خود» می‌تواند منجر به دلبستگی ساکنان شود. روابط اجتماعی محلی برای آن دسته از افرادی که این روابط برایشان ارزش است، در دلبستگی به خانه مؤثر است ولی برای افراد دیگر تأثیرگذار نیست. لذا دلبستگی تا حد زیادی به این بستگی دارد که روابط با همسایگان مطابق ترجیح فرد بوده و در راستای تأمین خلوت و فاصله اجتماعی و یا شکل گیری تعاملات نزدیک بسته به ترجیح فرد باشد.

کیفیت و خوشنامی محله

«خوشنامی محله» احساس امنیت خاطر برای ساکنان به‌دنبال داشته و در لنگرگاه شدن خانه و دلبستگی ساکنان مؤثر خواهد بود. زندگی در محله‌ای خوشنام بر شأن اجتماعی ساکنان نیز می‌افزاید. وقوع دزدی و جرم در محله، وجود افراد ناباب در محله و شهرت محله به صفتی منفی، موجب سلب و یا تضعیف دلبستگی ساکنان می‌شوند: «من اینجا رو دوست ندارم. این محله

اسم قشنگی داره ولی ناامنی در اون بیداد می‌کنه. این محله خیلی به دزدی معروفه.»

«دسترسی محله به طبیعت» به‌واسطه نزدیکی به پارک‌ها و فضای سبز، «آسایش در محله»، «خدمات و تسهیلات در محله»، «دسترسی‌ها» و «ویژگی‌های زمینه‌ای محله» نظیر نظام شهرسازی محله و تمیزی آن، همگی از کیفیات تأثیرگذار در دلبستگی ساکنان به خانه هستند.

مقوله هسته: جلوه محیط مسکونی

با عنایت به ارزیابی مجدد مقوله‌های محوری و با توجه به رویکرد معمارانه پژوهش و نیز با توجه به دامنه تعریف معماری که می‌تواند از دانه تا بستر آن‌را شامل شود، می‌توان مفهوم «جلوه محیط مسکونی» را به‌عنوان مقوله هسته‌ای این پژوهش شناسایی نمود. این مفهوم به‌دلیل نقشی که عوامل کالبدی و معماری در شکل‌گیری آن دارند، کد انتخابی این پژوهش بوده و دامنه‌ای از عوامل مربوط به حوزه برون خانه از ویژگی‌های محله تا ویژگی‌های واحدهای همسایگی و نیز ویژگی‌های مربوط به ظاهر بیرونی خانه‌ها و بناها در محله تا ویژگی‌های مربوط به درون خانه را در بر می‌گیرد.

این مفهوم می‌تواند در بر گیرنده جلوه بیرونی خانه شامل ویژگی‌های مربوط به محله، واحدهای همسایگی، ظاهر بیرونی ساختمان‌ها و هر آن چه در بیرون از فضای داخلی خانه در محیط مسکونی رخ می‌دهد، باشد. نیز جلوه درونی خانه را که به مقوله‌هایی نظیر کیفیات آسایشی و دوام کالبدی خانه و نیز مبلمان و تجهیزات داخلی خانه مرتبط است، شامل می‌شود. از آن‌جا که در شکل‌گیری برخی ویژگی‌ها و روابط درونی مطرح‌شده نظیر مالکیت و یا روابط عاطفی، ویژگی‌های کالبدی فضا نقش کمرنگ‌تری دارند، لذا می‌توان با در نظر گرفتن رویکرد معمارانه وکالبدی پژوهش، «جلوه محیط مسکونی» را به‌عنوان کد انتخابی این پژوهش دانست.

بحث

این پژوهش با هدف دستیابی به عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری دلبستگی ساکنان به خانه، در پی شناخت ویژگی‌هایی از خانه است که نقش مؤثری در ایجاد و یا ارتقای این پیوند ایفا می‌نمایند. بر مبنای یافته‌های پژوهش حاضر، دو دسته عوامل می‌توانند فرایند دلبستگی ساکنان به خانه‌های معاصر در ایران را تسهیل بخشند: ویژگی‌ها و عوامل مربوط به حوزه درون خانه و ویژگی‌ها و عوامل مربوط به حوزه بیرون خانه. مالکیت، کیفیات آسایشی و دوام کالبدی خانه، مبلمان و تجهیزات داخلی خانه و نیز روابط عاطفی مثبت در خانه، عوامل مربوط به حوزه درون خانه هستند و جلوه بیرونی خانه، رضایت از همسایگی و نیز کیفیت و خوشنامی محله، ویژگی‌هایی از خانه هستند که به حوزه برون خانه مربوط‌اند و بر شکل‌گیری دلبستگی ساکنان به خانه تأثیرگذار می‌باشند. «جلوه محیط مسکونی» به‌عنوان مقوله هسته‌ای این پژوهش شناسایی شد که در بر گیرنده مقوله‌های دیگر، خصوصاً مقوله‌های مربوط به عوامل کالبدی و معماری بوده و می‌تواند آن‌ها را پوشش دهد.

برخی یافته‌های پژوهش حاضر در امتداد و کامل‌کننده یافته‌های پژوهش‌های پیشین هستند و برخی تاکنون در پژوهش‌های این حوزه مطرح نشده‌اند. مقوله مالکیت، مفهومی است که در بیشتر پژوهش‌های این حوزه به‌عنوان عامل مؤثر بر دلبستگی به مکان شناخته شده است. از جمله پژوهش کمالی‌پور و دیگران (2012) که بر همبستگی مثبت میان مالکیت و دلبستگی به محیط‌های مسکونی تأکید می‌نماید و ترس از وقوع جرم، تنش‌های فرهنگی و ناهمگنی اجتماعی را عامل سلب دلبستگی به محیط‌های مسکونی معرفی می‌کند. مقوله خوشنامی محله که در پژوهش حاضر به‌عنوان عامل ایجابی دلبستگی ساکنان به خانه ذکر شده‌است، با

کاهش وقوع جرم در محلات مسکونی مرتبط بوده و آن‌را در بر می‌گیرد. ابعاد دیگر این مقوله شامل بافت فرهنگی و اجتماعی ساکنان و دیدگاه دیگران نسبت به ساکنان یک محل است که در راستای دیگر مفاهیم مطرح شده توسط کمالی‌پور و دیگران است.

بر مبنای یافته‌های این پژوهش، جلوه بیرونی خانه عامل مهم دیگری در دلبستگی به محیط مسکونی است. این عامل در راستای یافته پژوهش چرخچیان و دیگران (1388) است که کیفیات بصری را عامل مؤثر بر دلبستگی به فضاهای شهری می‌داند. مقوله جلوه بیرونی خانه شامل ظاهر بیرونی خانه‌ها در محیط مسکونی، تناسب و تراکم احجام، همخوان بودن آن‌ها و عواملی که به جنبه زیبایی‌شناسی محیط مسکونی مرتبطند، بوده و به نوعی بر کیفیات بصری در محیط مسکونی تأکید می‌نماید.

یافته‌های پژوهش حاضر همخوان با یافته‌های پژوهش‌های لک و غلامپور (1394) و نیز لک (1394ب) است که بر اختلال در دلبستگی به محلات مسکونی پس از وقوع بحران متمرکز بوده و بیان خویشتن (لک و غلامپور، 1394) و بیان هویت خویش(لک، 1394ب) را به‌عنوان شروط بازآفرینی حس دلبستگی به مکان معرفی می‌نماید. «جلوه محیط مسکونی» که در این پژوهش به‌عنوان مقوله هسته‌ای معرفی شده، از عوامل مهم بیان‌کننده هویت افراد است. انسان‌ها توسط خانه‌هایشان، به بیان خود و یا آن‌چه می‌خواهند توسط دیگران دیده شوند، می‌پردازند و جلوه محیط مسکونی عاملی است که به بیان افراد می‌پردازد. برومت در کتاب ماهیت خانه، دو امکان را برای اظهار و بیان خود توسط خانه پیشنهاد می‌دهد: در داخل خانه و در بیرون خانه. محیط داخلی بازتاب این است که چگونه یک نفر خودش را می‌بیند (یا می‌خواهد ببیند)، در حالی که اطلاعات بیرونی بازتاب این هستند که چگونه یک نفر می‌خواهد توسط دیگران دیده شود (Brummett, 1997). جلوه محیط مسکونی به وسیله «پیغام‌هایی که راجع به ساکنین در بر داشته و حمل می‌کند»، به‌عنوان یک مذاکره کننده بین فرد و جامعه بزرگتر عمل می‌کند، لذا نمادی از هویت فرد است.

مقوله رضایت از همسایگی که در این پژوهش به‌عنوان عامل مؤثر بر دلبستگی به خانه معرفی شده است، تأیید و تکمیل‌کننده یافته‌های برخی از پژوهش‌های پیشین است. از جمله پژوهش لک (1394الف) که کم‌رنگ شدن مناسبات خویشاوندی و مناسبات همسایگی را از عوامل اختلال در دلبستگی ساکنان به محلات مسکونی پس از زلزله بم می‌داند. مقوله رضایت از همسایگی که در این پژوهش بدان پرداخته شده است، می‌تواند مفاهیم فوق را تأیید و تکمیل نماید. مطابق یافته‌های این پژوهش، رضایت از همسایگی به برقراری تعاملات اجتماعی و مناسبات خویشاوندی و همسایگی و یا برعکس تأمین خلوت افراد مرتبط است که برای افراد مختلف متفاوت بوده و اعطای حق انتخاب به ساکنان برای تأمین آنچه می‌خواهند، می‌تواند به رضایت از همسایگی منجر شود.

اما مقوله‌های کیفیات آسایشی و دوام کالبدی خانه و نیز مبلمان و تجهیزات داخلی خانه، مفاهیمی هستند که برای نخستین بار در این پژوهش به آن‌ها پرداخته شده و در پژوهش‌های پیشین این حوزه مطرح نشده‌اند.

پژوهش‌های بیشتری برای تدقیق عوامل کالبدی و اجتماعی مؤثر بر هریک از مقوله‌های مطرح‌شده لازم است، انجام شود. برخی از این عوامل نظیر راهکارهای کالبدی کاهش احتمال وقوع جرم در محلات مسکونی که احتمال دستیابی به محلات خوشنام را بالا می‌برد، در برخی پژوهش‌های پیشین مطرح شده است[17]. تدقیق این عوامل در بستر جامعه امروز ایران انجام پژوهش‌های میدانی بیشتری را طلب می‌نماید.

نتیجه

این پژوهش در پی شناخت عوامل مؤثر بـر دلبسـتگی بـه خانه، به‌دنبال آن بوده تا بتواند خلأ نظـری و عملـی موجـود در مطالعات این حـوزه کـه منجـر بـه ضـعف در شـناخت راهکارهای ایجاد و یـا ارتقـای ایـن پیونـد در محـیط‌هـای مسکونی شده است را پاسخ دهـد. ایـن پـژوهش از معـدود پـژوهش‌هـایی اسـت کـه بـا رویکـرد کیفـی بـه موضـوع دلبستگی به مکان پرداخته است. روش‌هـای متعـددی نظیـر تکنیک مقایسه مستمر، کنترل عضو و تکنیک ممیـزی بـرای افزایش اعتبار و روایـی ایـن پـژوهش بـه کـار گرفتـه شـد. رویکرد کیفی اتخاذشده در ایـن پـژوهش، منجـر بـه تبیـین مدلی از عوامل تأثیرگذار بر دلبستگی بـه خانـه شـد کـه دو حوزه ویژگی‌ها و روابط درونی خانه و ویژگی‌هـای بیرونـی خانه را در بر می‌گیرد. این مدل می‌تواند بـه فهـم بهتـری از فرایند دلبستگی به خانه کمک نموده و مبنای مفیـدی بـرای انجـام پـژوهش‌هـای کـاربردی‌تـر در حـوزه معمـاری و شهرسازی برای تبیین عوامـل کالبـدی و محیطـی مـؤثر بـر دلبستگی به خانه شود.

لذا اهمیت این پژوهش به‌عنوان یک پـژوهش مبنـا بـرای شناخت برخی از حوزه‌های تأثیرگـذار بـر دلبسـتگی انسـان به خانه و نقـش پایـه‌ای آن بـرای انجـام تعـدادی پـژوهش کاربردی‌تر و رسیدن بـه اصـول و راهکارهـایی بـرای خلـق محیط‌های مسکونی در راسـتای ارتقـای دلبسـتگی سـاکنان است. آن‌چه می‌تواند بـه‌عنـوان دسـتاورد ایـن پـژوهش مـد نظـر قـرار گیـرد، تأکیـد لـزوم توجـه بـه ایـن عوامـل در خانه‌های معاصـر و تـلاش بـرای دسـتیابی بـه راهکارهـای کالبدی و اجتماعی در جهت اغنای آنان است. اگر بـه‌دنبـال خلق خانه‌هایی هستیم که سـاکنان بـه آن‌هـا دلبسـته شـوند، توجه به این عوامل و ارایه راهکارها چـه در بعـد اجتمـاعی و چه در بعـد کالبـدی بـرای اغنـای آنـان ضـروری اسـت. بخشـی از ایـن تـلاش بـر عهـده معمـاران، شهرسـازان و پژوهشگران حوزه‌های طراحی محیطی بوده تا با تمرکـز بـر ارایه راهکارهای کالبدی برای اغنای ایـن مفـاهیم، مبـادرت به خلق خانه‌هایی ورزند که دلبسـتگی سـاکنان بـه خـود را تسهیل می‌سازند. در این صورت می‌توان امیـدوار بـه خلـق خانه‌هایی بود که دلبستگی انسان به خود را در پـی داشـته و به آرامش وسکینه خاطر انسان در خانه کـه هـدف نهـایی از سکنی گزیدن است، منجر می‌شود.

پی‌نوشت

1. Scannel & Gifford
2. Quality of Life
3. Stedman
4. Montana

5. الگوی ویلیامز (1992)و الگوی کایل (2005)
6. ر.ک. به: قاضی‌زاده، س.ن. (1390)
7. گلیسر (1978) نمونه‌گیری نظری1 را بـه مثابـه فراینـد گـردآوری داده‌ها برای تولید نظریه تعریف مـی‌کنـد کـه بـه آن وسـیله، محقـق هم‌زمان داده‌ها را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و درباره نوع داده‌های مورد نیاز و جای پیدا کردن آن‌ها در خلال گردآوری داده‌ها تصمیم می‌گیرد تا نظریه را آن طور که خودش ظهور می‌یابـد، تولیـد کند. بنابراین نمونه‌گیری نظری، محقق را در راستای یـافتن جهـت و مسیر گـردآوری داده‌هـای مـورد نیـاز، محـل وجـود ایـن داده‌هـا و چگونگی ربط دادن آن‌ها به یکدیگر هدایت می‌کند (Glaser, 1978).
8. Theoretical saturation
9. اشباع نظری بدین معنا است که هرگاه محقق به این نتیجه رسید که پاسخ‌های داده‌شده یا مصاحبه‌های انجام‌شده با افراد مطلع به اندازه‌ای به هم شباهت دارند که به تکراری شدن پاسخ‌ها یا مصاحبه‌ها منجـر شده و داده‌های جدیدی در آن‌ها وجود ندارد، انجام مصـاحبه‌هـا یـا مشاهدات بیشتر منجر به افزوده‌شدن یا تغییر در تئوری یا نگرش بـه وجودآمده نمی‌شود، هیچ داده تـازه و مهمـی بـه دسـت نمـی‌آیـد و مقوله‌ها به خوبی از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد پرورده شـده‌انـد، تعـداد مصاحبه‌ها را کافی دانسته و دست از انجام مصاحبه می‌کشد.
10. Coding
11. Open coding
12. Axial coding
13. Selective coding
14. Constant comparison
15. Member check
16. Peer Review

17. رجوع کنید به نیومن، 1996.

فهرست منابع

- استراوس، ا؛ کربین، ج. (1390)، مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابـراهیم افشـار، نشـر نـی.
- چرخچیـان، م.(1388)، بررسـی و تحلیـل عوامـل مـؤثر بـر افزایش دلبستگی به فضاهای عمومی شهری با تأکیـد بـر تنـوع فعالیتی، رساله دکتری، دانشگاه علم و صنعت، تهران
- حجت، عیسی؛ مظفر، فرهنگ؛ سـعادتی، سـیده پوراندخت. (1396)، تبیین صفات تأثیرگذار خانه در شکل‌گیری دلبسـتگی

انسان به آن {ارائه یک مدل فرایند علّی}، نشریه هنرهـای زیبـا معماری و شهرسازی، 22(2).
- قاضی‌زاده, س. ن. (1390)، تأثیر طراحی فضای بـاز مسـکونی در ایجاد حس دلبستگی به مکـان. نمونـه مـوردی: مجتمـع‌هـای مسکونی منتخب شهر تهران، رساله دکتری. دانشگاه تهران، تهران.
- کوپر مارکوس، ک. (1382)، خانه همچـون نمـادی از خـود. مبانی فلسفی و روانشناختی ادراک فضا، اصفهان: نشر خاک.
- لـک، آزاده. (1393). کـاربرد نظریـه زمینـه‌ای در پـژوهش طراحی شهری، نشریه علمی پژوهشی صفه، 63.
- لک، آزاده. (1394)، زلزله بم و درک معنایی ساکنان محلات مسکونی از اختلال در دلبسـتگی بـه مکـان، نشـریه مسـکن و محیط روستا، 152، 17-30.
- لک، آزاده. (1394). تجربه بازآفرینی حس دلبستگی به مکان در محلات آسیب‌دیده از زلزله بـا بهـره‌گیـری از روش نظریـه زمینه‌ای (بررسی کوردی امامزاده زید و قصر حمید در بم)، نامه معماری و شهرسازی، 8، 159-175.
- لک، آزاده؛ غلامپور، آ. (1394)، درک معنای حس مکـان در بازسـازی مسـکونی بـم (نمونـه مـوردی: مجموعـه مسـکونی نرگس). مسکن و محیط روستا، 149، 37-50.
- محمدپور، ا. (1392)، تجربه نوسازی، مطالعه تغییر و توسعه در هورامان با روش نظریه زمینه‌ای، نشر جامعه‌شناسان، تهران.
- Altman ,I., Low, S. M. (1992) .Place Attachment . Human Behavior and Environment, Advances in Theory and Research: Vol. 12 .Boston, MA: Springer US.
- Annison, J. E. (2000). Towards a clearer understanding of the meaning of" home". Journal of intellectual and developmental disability, 25(4), 251-262.
- Anton, C.E. & Lawrence, C. (2014) Home is where the heart is: The effect of place of residence on place attachment and community participation, Journal of Environment Psychology,40: 451-461.
- Bonaiuto ,M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M & Ercolani, A. P. (1999). Multidimensional perception of residential environment quality and neighbourhood attachment in the urban environment .Journal of Environmental Psychology, 19(4), 331-352.
- Breakwell, G. M. (1986). Coping with threatened identities(vol 5), psychology press, New York.
- Brummett, W. J. (1997). The essence of home: Design solutions for assisted living housing. John Wiley & Sons, Manhatan.
- Casakin, H., & Reizer, A. (2017). Place attachment, residential satisfaction, and life satisfaction: Traditional and renewed kibbutz. Journal of Human Behavior in the Social Environment, 27(7), 1-17.
- Despres, C. (1991). The meaning of home: Literature review and directions for future research and theoretical development, Journal of architectural and Planning Research, 8(2), 96-115.
- Giddens, A. (1990). The Consequence of Modernity, Stanford University Press.
- Gu, H., & Ryan, C. (2008). Place attachment, identity and community impacts of tourism—the case of a Beijing hutong. Tourism management, 29(4), 637-647.
- Johnson, R. W. (1997). The impact of clearing on brigalow communities and consequences for conservation. Conservation outside nature reserves. Brisbane: The University of Queensland, 359-363.
- Kamalipour, H., J. Yeganeh, A., & Alalhesabi, M. (2012). Predictors of place attachment in urban residential environments. Procedia- Social and Behavioral Sciences, 35:459-467.
- Kearns, A., Hiscock, R., Ellaway, A., & Macintyre, S. (2000). 'Beyond four walls'. The psycho-social benefits of home: Evidence from West Central Scotland. Housing studies, 15(3), 387-410.
- Kim, J. & Kaplan, R. (2004). Physical and Psychological Factors in Sense of Community: New Urbanist Kentlands and Nearby Orchard Village. Journal of Environment and Behavior, 36: 313-340.
- Knez, I. (2005). Attachment and identity as related to a place and its perceived climate. Journal of environmental psychology, 25(2), 207-218.
- Kyle, G., Graefe, A. & Manning, R. (2005). Testing the Dimensionality of Place Attachment in Recreational Settings. Journal of Environment and Behavior, 37, 153-177.
- Lewika, M. (2011). Place attachment: How far have we come in the last 40 years? Journal of Environmental Psychology, 31(3), 207-230.
- McKnight, M. L., Sanders, S. R., Gibbs, B. G., & Brown, R. B. (2017). Communities of place? New evidence for the role of distance and population size in community attachment. Rural Sociology, 82(2), 291-317.
- Milligan, M. J. (1998). Interactional past and potential: The social construction of place attachment, Symbolic interaction,21(1), 1-33.
- Newman, O. (1996). Creating Defensible Space, Washington, D.C., U.S. Dept. of Housing and Urban Development, Office of Policy Development and Research.
- Proshansky, H. M. (1978). The city and self-identity. Environment and Behavior, 10(2),147-169.
- Rubinstein, R. I. & Parmelee, P. A. (1992). Attachment to place and the representation of the life course by the elderly, In: Place attachment, 139-163.
- Scannell ,L. & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework .Journal of Environmental Psychology, 30(1), 1-10.
- Scannell, L., & Gifford, R. (2017a). Place attachment enhances psychological need satisfaction. Environment and Behavior, 49(4), 359-389.
- Scannell, L., & Gifford, R. (2017b). The experienced psychological benefits of place attachment. Journal of Environmental Psychology, 51, 256-269.
- Shabak, M et al., (2015). Procedia- Social and Behavioral Sciences, 201: 39-48.
- Stedman, R. C. (2003). Is it really just a social construction?: The contribution of the physical environment to sense of place, Society &Natural Resources, 16(8), 671-685.
Stokols, D., & Shumaker, S. A. (1981). People in places: A transactional view of settings. Cognition, social behavior, and the environment, 441-488.
Twigger-Ross, C. L., & Uzzell, D. L. (1996). Place and identity processes. Journal of environmental psychology, 16(3), 205-220.
- Williams, D. R.; Patterson, M. E., Roggenbuck, J. W. & Watson, A. E.(1992) Beyond the commodity metaphor: Examining emotional and symbolic attachment to place, Leisure Sciences, 14(1),29-46.
- Williams, D. R. & Vaske, J.J. (2003). The Measurement of Place Attachment: Validity and Generalizability of a Psychometric Approach. Journal of Forest Science, 49, 830-840.

- https://doi.org/10.22034/37.164.85